

دولت رفاه سبک ژاپنی و ارائه خدمات رفاهی و توانبخشی

* دکتر علیرضا کلدی

چکیده:

در این مقاله، به موضوع گسترش خدمات اجتماعی در ژاپن به مثابه مفهوم وسیع رفاه شرقی پرداخته می‌شود. کانون توجه در این جا نقش‌های مثبت و منفی است که شیوه غربی در بنیان و ارائه خدمات اجتماعی فردی در ژاپن گذارده است، نه فقط در شکل مشاوران خارجی در دوره میجی (Meiji) و نیز بعد از جنگ، بلکه همچنین به طور استعاری، بعنوان یک «مدل» برای سیاست‌گذاران اجتماعی ژاپنی، خواه برای تقلید کردن یا اجتناب کردن. این مدل بویژه بر پایه نظام مأمورین داوطلب رفاه بنام

* جامعه شناس، عضو هیات علمی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی

مینسین سیدو (Minseiin Seido) و اینکه چگونه نقش آنها بطور گسترده در سایه ایده‌هایی که رفاه اجتماعی در ژاپن گسترش یافته و باید در آینده در مقایسه با جوامع غربی توسعه یابد، بطور وسیع مورد تفسیر واقع شده است. اهمیت این مباحث و رای مبحث رفاه مطرح شده و ایده‌های اساسی در باره نقش و ماهیت «فرد»، «خانواده» و «جامعه» بررسی می‌شوند، به همان اندازه مفاهیمی چون «وظایف شهری»، «حقوق» و «شهروندی» مورد توجه قرار می‌گیرند و اینکه چطور این مفاهیم در ژاپن و آمریکای شمالی و جوامع اروپای غربی تفاوت دارند، به ایده‌های اجتماعی خیلی متفاوت در باره «رفاه» منجر می‌شوند.

کلید واژه‌ها: دولت رفاه، نظام مینسین، تأمین اجتماعی، خدمات اجتماعی

مقدمه:

در این مقاله، به موضوع گسترش خدمات اجتماعی در ژاپن به مثابه مفهوم وسیع رفاه شرقی پرداخته می‌شود. کانون توجه در این جا نقش‌های مثبت و منفی است که شیوه غربی در بنیان و ارائه خدمات اجتماعی فردی در ژاپن گذارده است، نه فقط در شکل مشاوران خارجی در دوره میجی (Meiji) و نیز بعد از جنگ، بلکه همچنین به طور استعاری، بعنوان یک «مدل» برای سیاست‌گذاران اجتماعی ژاپنی، خواه برای تقلید کردن یا اجتناب کردن. این مدل بویژه بر پایه نظام مأمورین داوطلب رفاه بنام مینسین سیدو (Minseiin Seido) و اینکه چگونه نقش آنها بطور گسترده در سایه ایده‌هایی که رفاه اجتماعی در ژاپن گسترش یافته و باید در آینده در مقایسه با جوامع غربی توسعه یابد، بطور وسیع مورد تفسیر واقع شده است. اهمیت این مباحث و رای مبحث رفاه مطرح شده و ایده‌های اساسی در باره نقش و ماهیت «فرد»، «خانواده» و «جامعه» بررسی می‌شوند، به همان اندازه مفاهیمی چون «وظایف شهری»، «حقوق» و «شهروندی» مورد توجه قرار می‌گیرند و اینکه چطور این مفاهیم در ژاپن و آمریکای شمالی و جوامع اروپای غربی تفاوت دارند، به ایده‌های اجتماعی خیلی متفاوت در باره «رفاه» منجر می‌شوند.

گسترش تأمین رفاه اجتماعی در ژاپن: دوره قبل از جنگ

اغلب محاسبات مربوط به رفاه اجتماعی در ژاپن با اقدامات شاهزاده شو توكو (Shotoku) آغاز می‌شود که در قرن ششم میلادی با پیروی از بودائیسیم تعدادی موسسه رفاهی را ایجاد کرد^۱. یکی دیگر از پیشگامان نظام معاصر، تایهو (Taiho)، که اولین مورد برای برنامه مساعدت عمومی بود و این ایده را مطرح کرد که رفاه نیازمندان، در ابتدا وظیفه خانواده، سپس بستگان دیگر و بالاخره جامعه بود.

در دوره توکوگاوا (Tokugawa، ۱۶۰۳-۱۸۶۸) وظیفه تأمین رفاه اجتماعی کاملاً آگاهانه به خانواده و جامعه در یک نظام گسترش یافت - نظام واحد پنج خانوار (gonin gumi seido) - به همان قدر که در باره کنترل اجتماعی بود، در باره کمک به آنهایی که نیازمند بودند نیز مطرح بود. رژیم توکوگاوا در اسناد و گزارشات بعنوان یکی از «پلیسی‌ترین دولتهای» محافظه کار و فنودال مشخص شده است^۲. تحرک اجتماعی منع شد (اگرچه همانطور که اقتصاد بازار در پایان این دوره رشد یافت، این امر محترم شمرده شد) و وظیفه متقابل که در درون نظام واحد پنج خانوار مقرر شد، بدین معنی بود که جامعه نه فقط مسئولیت کامل در قبال رفاه هر یک از افراد داشت، بلکه همچنین در قبال کنش‌های افراد و مجازات خطاهای آنها مسئول بود. سخت‌کوشی و صرفه‌جویی مؤثرترین وسایل برخورد با فقر ملاحظه شدند. خبر رسان‌های مقامات دولتی در همه جا بودند، و فشار برابر برای پلیس خود بودن، بصورت هنجار درآمد (نگاه کنید به Sansom، ۱۹۶۲). وجود این نظام برای درک نظام معاصر حائز اهمیت است، بطوریکه در طول زمان جنگ در قالب نظام ارتباطات همسایگی (tonarigumi) گسترش یافت، و افرادی که در ژاپن امروز می‌توان آنها را در شکل ارتباطات همسایگی، معروف به چونایکای (Chonaikai) دید (نگاه کنید به Bestor، ۱۹۸۹)^۳.

تا دوره میجی (Meiji)، همانطور که کولیک (Collick، ۱۹۸۸: ۲۰۵) می‌گوید، بر پایه سنت اخلاقی فیلسوف چینی، کنفوسیوس خانواده و جامعه محلی اندامهای مناسب برای امداد در مقابل بلایا و حوادث بودند. بر طبق نظر کوماتسو

(Komatsu, 1992)، نقش دولت در دوره ماقبل مدرن در ژاپن یک امر «غیر وظیفه‌ای حاشیه‌ای» بود.

بنابر این، برخی منتقدین به مثالهای منفردی از گسترش رفاه اجتماعی در دوره فنودالی در ژاپن اشاره می‌کنند، اما اکثریت آغاز گسترش یک نظام رفاهی را به حکومت میجی (Meiji) در ۱۸۶۸ میلادی اعلام می‌دارند هنگامیکه، در میان اعلامیه‌های صادره از سوی حکومت جدید میجی در ۱۸۶۸، می‌توان عبارتی یافت، «پیشنهاد ترحم و دلسوزی برای مرد همسر از دست داده، زن بیسوه، فرد تنها و معلول» (۹: ۱۹۸۸، JNC-ICSW). این اعلامیه بوسیله برخی مقررات دولتی دنبال شد، اما، بطور قطع، هدف در درجه اول، گسترش یک ارتش و نیروی دریایی قوی بود: یک سیستم مقرری‌های بازنشستگی و معلولیت برای نیروهای ارتش در سال ۱۸۷۱، مزایای مشابهی برای کادر نیروی دریایی در ۱۸۷۵، برای نیروی انتظامی در ۱۸۸۲ و کارکنان رسمی ادارات در ۱۸۸۴. همان‌طور که کمپبل (۲۱۰: ۱۹۸۳، Campbell) می‌گوید، کمک برای عموم مردم سرعت فراهم نشد. مقررات امداد به فقرا در سال ۱۸۷۴، مانند بسیاری از قوانین مربوط به دوره قبل از جنگ، عکس‌العملی به اغتشاش مشهور و ضرورتاً نهادی کردن قانونی نظام‌های فنودالی برای جامعه، خانواده و حمایت همه جانبه مذهبی به پشتوانه حداقل سرمایه‌گذاری مالی و شخصی بود.

حکومت میجی از سیاست سختی پیروی می‌کرد مانند آنچه که امروز، می‌تواند آزادی کسب و تجارت اقتصادی نامیده شود. همراه با این، یک ایدئولوژی رفاه بود که دخالت دولت نه تنها غیرضروری بود بلکه در واقع به وسیله گسترش وابستگی در بین جمعیت را تأیید می‌نمود (۱۸: ۱۹۹۵، Hastings). سیاست اجتماعی در این دوره بیشتر وسیله‌ای برای کنترل اغتشاش و آشوب دیده می‌شد - خیلی زیاد به سبک سیاستهای بیسمارکی در همان زمان در آلمان^۴ - از وسایلی که برای فراهم نمودن یک حداقل استاندارد سطح زندگی برای شهروندانش جستجو می‌کرد. تأکید بر نظام‌های مراقبتی برای رفع نیاز در سطح محلی تا در سطح ملی تقویت شد هنگامی که

مراقبت‌های حداقل فراهم شده بوسیله مقررات امداد به فقرا در حمایت از حکومت محلی در ۱۹۱۲ تصویب شد.

اقدامات مربوطه به رفاه اجتماعی در دیگر قسمت‌های جهان مورد توجه حکومت میجی بود. بین سال‌های ۱۸۷۱ و ۱۸۷۳، افرادی از حکومت ژاپن مأموریت یافتند تا در کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی اطلاعاتی را برای نوسازی نظام‌ها و نهادهای کشور خود جمع‌آوری نمایند. با این دیده، احتمالاً درست، که فقط چنین نوسازی می‌تواند از مستعمره شدن جلوگیری کند^۵. همچنین مبالغ زیادی برای دعوت متخصصین خارجی صرف شد تا به ژاپن آمده و در نوسازی در سیتو (Situ) نظر دهند. در این فرایند حکومت ژاپن از اقدامات داخلی غافل نشد بلکه قصد داشت بین ایده‌های جدید از خارج کشور با ایده‌های داخلی پیوند برقرار سازد. اقدامات خارجی، بویژه گسترش بخش خصوصی، موسسات بر پایه مذهب، معرفی شدند. این موسسات شامل پرورشگاه‌ها و خانه‌هایی برای معلولین و سالمندان بوسیله میسیونرهای مسیحی ایجاد شد که به نوبه خود الهام گرفته از عکس‌العمل‌های مشابه از سازمانهای بودایی بود. در ژاپن امروز فعالیت مددکاری اجتماعی خصوصی اغلب هنوز با کارمیسونری مسیحی ارتباط دارد.

با وجود این، در اصل حکومت، استمرار اشکال جامعه‌نگر حمایت متقابل را تشویق می‌نمود. نظام واحد پنج خانوار بوسیله شکل دیگری از ارتباط جامعه‌ای جایگزین شد (معروف به نظام رینپو سوفو rinposofu)، و شرکت‌های خصوصی، بمنظور جذب و نگهداری کارکنان خود، مجبور بودند تا سهم اساسی برای فراهم نمودن رفاه کارگران خود به وسایل مستقیم و غیرمستقیم داشته باشند. با وجود این آشوب‌ها و در سایه اعتشاش‌های اجتماعی بیشتر در دهه ۱۹۱۰ در ژاپن بود، که شاید مهمترین خصیصه ویژه از نظام رفاهی معاصر در شکل نظام هومنین (homeniin) ظهور کرد.

دوطلبان محلی هومینین (homeniin)

تصادفی نیست که در منطقه کانسای (Kansai) بسیاری از توسعه‌های اصلی محلی در ارائه رفاه اجتماعی ابتدا در این منطقه آغاز شد، زمانیکه شهر اوزاکا (Osaka)، بویژه، از بسیاری جهات کانون سرمایه‌داری ژاپن در دوره تایشو (Taisho) در سالهای ۲۶-۱۹۱۲ بود^۱. اوزاکا (Osaka) ورود مهاجرین زیادی را تجربه کرد، هم از روستاها و هم از کشور کره، در نتیجه مسائل اجتماعی شدید - زاغه نشینی، بیکاری، فقر - ظهور کرد و آشوبهای اجتماعی گسترش یافت (تامای Tamai). فاهیت ناکافی نظام امداد به فقرا که در منطقه وجود داشت، بوسیله اصلاح‌طلبان انگلیسی سیدنی (Sydney) و بیتریس وب (Beatrice Webb) زمانیکه منطقه را بازدید کردند مورد ملاحظه قرار گرفت، بعنوان اثبات مدلهای غربی حمایت رفاهی - وب (Webb) معتقد بود که نظام ژاپنی مشابه قانون فقر انگلستان بود - و همان اشتباهات را تکرار می‌کرد. همانطور که تامایی (Tamai) گزارش می‌دهد، یک نفر از کارکنان اداری مهم بنام اوگاوا شیگجیرو (Ogawa Shigejiro) در نوشته‌اش در ۱۹۱۲ اشاره می‌کند که آیا برای متصدیان محلی ممکن است که بجای استفاده از مدل غربی، راه دیگری را اتخاذ نمایند، با یک شیوه «ژاپنی» شاید بتوانند با مشکل فقر مقابله نمایند. او بر اهمیت خانواده تأکید داشت (مخصوصاً همسر که بودجه خانواده را اداره می‌کرد)، و اجتماع در برخورد با مشکلات اقتصادی، او اینطور بحث می‌کرد، که روش ژاپنی از طرح چنین رنج و زحمتی، در یک دوره طولانی برخاسته است.

اوگاوا (Ogawa) در سال ۱۹۱۳ به شهر اوزاکا (Osaka) آمد و گروه مطالعه در باره مددکاری اجتماعی و اصلاح اجتماعی را تشکیل داد. این گروه نظام‌های مختلف ارائه رفاه اجتماعی را مورد بررسی قرار دادند از جمله نظام حمایت متقابل خانوار در چین، نظام پنج خانوار در ژاپن دوره فئودالی و مدلهای مختلف از آلمان، انگلستان، و آمریکا. موقعیکه شورش‌های برنج - توفان حکومت - کنترل فروشگاه‌های برنج در پاسخ به افزایش‌های زیاد در قیمت برنج - در ۱۹۱۸ شکسته شد، آنها بویژه در شهر

اوزاکا (Osaka) سخت مشغول بررسی بودند و به میزان زیاد در پاسخ به این شورش‌ها بود که اوگاوا (Ogawa) و استاندار اوزاکا، هایاشی ایشیزو (Hayashi Ichizo) یک نظام محلی را بنیاد نهادند، بطوریکه داوطلبان بدون مزد به آنهایی که در فقر بسر می‌برند، کمک می‌کنند. این نظام، نظام هومنین (homeniin) نامیده شد: هومن (homen) به معنی بخشی از یک شهر که بوسیله دولت، فقیر محسوب شده است؛ این (iin) بمعنی سرپرست است.

تاتارا (Tatara، ۱۹۷۵: ۱۴۵-۶۹) توضیح می‌دهد که این نظام بعنوان ترکیب برنامه البرفلد (Elberfeld) آلمان و نظام انجمن خیریه ملاقات کنندگان دوستانه در لندن است، اگرچه تأثیر اولی بوسیله سیاست‌گذاران معاصر تصدیق شده است، احتمالاً، همانگونه که هستینگز (Hastings، ۱۹۹۵: ۸۸) پیشنهاد می‌کند، زیرا آن بر کارکنان مرد مبتنی بود حال آنکه نمونه انگلیسی بیشتر به اتکاء زنان بود. داوطلبان افراد محلی بودند، مانند معلمین، افراد پلیس، کارکنان داروخانه‌ها، و عجیب اینکه، فروشندگان برنج، که روزانه با افراد فقیر سروکار داشتند. آنها برای کار انجام شده مزد دریافت نمی‌کردند و بطور معمول برای حدود ۲۰۰ نفر از اعضاء محله خود مسئول بودند. آنها با فقرا مشاوره داشتند، امکانات پزشکی برای بیماران جستجو می‌کردند و در باره اینکه افراد واجد شرایط برای دریافت کمک هستند تحقیق می‌کردند. همانطور که ایتو (Ito، ۱۹۹۵) اشاره می‌کند، نظام هومنین (homeniin) با نظام البرفلد (Elberfeld) در یک جنبه اساسی متفاوت بود. اگرچه هومنین (homeniin) قادر بودند که از محل صندوق امداد کمک مالی به افراد پیشنهاد نمایند (که شامل سوبسیدها از حکومت بود)، بیشتر منابع آنها یا از محل پول‌های جمع‌آوری شده از محل بخشش‌های مردم و یا از جیب خودشان بود. بعلاوه، بیشتر کارهای آنها به نظردهی و اندرز به افراد در باره اینکه چگونه مدیریت بودجه خانوار خود را بهبود بخشند. اصل زیر بنایی کار آنها این بود که همیشه بهتر است به فقرا کمک کرد تا مستقل شوند، تا اینکه به دولت متکی باشند.^۷

نقش هومنین (homeniin) در طول بیست سال بعد شکل گرفت و در سرتاسر ژاپن گسترش یافت، (۴۲۴ : ۱۹۷۶ و Chubachi & Taira). آنها از نظر تعداد رشد کردند و نقش آنها از کنترل اجتماعی و پیشگیری از اغتشاش‌های اجتماعی تغییر یافت و بطور و صدای بلندی (۱۰۰۰۰۰ نفر در ۱۹۴۰) برای بهبود مقررات اجتماعی شد. وظیفه کنترل اجتماعی آنها بطور وسیع بعهده انجمن‌های همسایگی محلی واگذار شد (the tonarigumi) که از گونین گومی (go-nin.gumi) دوره فئودالی الگو گرفته بودند. همانطور که ژاپن بیشتر و بیشتر به آنچه که مورخین «دره تاریک» در پایان دهه ۱۹۳۰ و اوایل دهه ۱۹۴۰ می‌نامند وارد شد، با وجود این، نقش‌های توناریگومی (the tonarigumi) و هومنین (homeniin) بطور افزایشی در هم بعنوان وسایل تضمین همکاری کامل در جنگ به هم تابیده شد.

گسترش تأمین رفاه اجتماعی در ژاپن : دوره بعد از جنگ

ژاپن بعد از نزدیک به ۱۴ سال جنگ مستمر از سال ۱۹۴۵ در مقابل نیروهای اشغالگر امریکایی به رهبری ژنرال مک آرتور (McArthur) خود را یافت. اولین مأموریت مک آرتور ریشه‌کن کردن ملی‌گرایی مفرط زمان جنگ و معرفی مفاهیمی مانند دموکراسی، آزادیخواهی و شهروندی بود که نیروهای متفقین برای دفاع از آن می‌جنگیدند. اصلاحات رفاهی بخش ضروری این فرهنگ جدید بود که نیروهای اشغالگر می‌خواستند که در ژاپن ریشه بدواند (Tatra, ۱۹۸۰). قانون اساسی جدید در سال ۱۹۴۶ تحت راهنمایی‌های امریکائیان رسماً اعلام شد، اگرچه اغلب مفسرین اکنون با این نظر موافقت می‌کنند که این امر حمایت دولت ژاپن را بهمراه داشت، تا جائیکه آن قادر بود تا تعهدات (اصل ۲۵) برای فراهم‌سازی رفاه برای همه شهروندان ژاپنی بر مبنای مساوات، و نه صرفاً برای عناصر جمعیتی انتخاب شده از نظر اقتصادی را فراهم نماید. این امر تعهد بزرگ در یک کشور بود که کاملاً ویران شده بود، و زیر بنای اقتصادی آن از بین رفته بود، با جمعیت عظیمی از بیوگان و یتیم‌ها، و حتی تعداد زیادی سربازانی که از خارج برگشته بودند. در سایه این مشکلات بود که یک افسر ارتش امریکا و مدیر اجتماعی، بنام دونالد ویلسون (D.Wilson) توصیه کرد که علیرغم

شروط معین ، حداقل در کوتاه مدت ، نظام هومنین (homeniin) باید حفظ شود (۹۲ : ۱۹۹۳ ، Anderson ، ۳۳۷-۴۰ : ۱۹۸۰ ، Wilson) ، اینچنین بود که نظام هومنین (homeniin) علیرغم تغییرات گسترده ناشی از دروه اشتغال باقی ماند . هیچ دگرگونی و یا آموزش اضافی وجود نداشتند ؛ تنها نام آن بود که از هومنین (homeniin) به مینسین (minseiin) تغییر یافت ، بطوریکه از زمان جنگ ، موقعیکه در اذهان بسیاری ، از خشم ناشی از کنترل اجتماعی در یک دولت ملی گرای مفرط بیش از فراهم کننده رفاه اجتماعی فاصله بگیرد . مینسین (minseiin) عموماً به «فرد یا افرادی که مأموریت داشتند تا زندگی مردم را ارتقاء بخشیده و باثبات گردانند» تفسیر می شد . واژه های بکار گرفته شده از آنچه که در دوره ماقبل جنگ بود مختصری تغییر پیدا کرد بنابر این :

۱. مینسین (minseiin) افرادی بودند که از یک جایگاه برابری با آنهايي که کمک می شونند کار می کردند ؛
۲. آنها بوسیله وزارت بهداشت و رفاه و بر اساس توصیه های کمیته های محلی منصوب می شدند ؛
۳. آنها برای یک دوره سه ساله که امکان تمدید داشت خدمت می کردند ؛
۴. آنها تنها هزینه های پرداخت شده از طرف خود را دریافت می کردند .
۵. اولین شرط بویژه اهمیت دارد زیرا اشاره به آن می نماید که در دوره ماقبل جنگ ، ارتباط بین هومنین (homeniin) با آنهايي که کمک می گرفتند ، برابر بود . این امر در میان افرادی که نمایندگی از طرف دولت داشتند در برخورد با افراد خلاصه شده بود و در تفسیری که امروز تحت عنوان کانسون مینپی Kansonminpi ، («تحسین بوروکرات و تنفر از مردم») ^۸ نیز بکار برده می شود . به نظر می رسد ، اگرچه ، در یک دوره بلافاصله بعد از جنگ ، تغییر کمی در نگرش پیدا شد ، زیرا مینسین (minseiin) ، بطور مؤثر ، تنها وسیله در بین مردم بود که به مساعدت عمومی دسترسی یافت . بنابر این آنها در یک موقعیت قدرت بزرگ برآمدند و قادر بودند که تعهداتی برای وام ، تحت عنوان ان گاشی (on-gaeshi) در بین کسانی که کمک آنها را دریافت می کردند ، ایجاد نمایند ^۹ .

با وجود این در ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱، نظام اصلاح شد؛ ادارات جدید رفاه، کارکنان رسمی دولتی در محل را به خدمت گرفتند تحت عنوان شاکایفوکوشی-شوجی (Shakaifukushishuij) - که مددکاران اجتماعی ترجمه شده‌اند) ^{۱۱} تشکیل شدند و نقش مینسیین (minseiin) در قالب مشاوره‌ای محدود شد، که امروزه هنوز وجود دارند.

نظام مینسیین (minseiin) در ژاپن معاصر

امروزه، نظام مینسیین (minseiin) شکل اصلی تأمین رفاه اجتماعی مستقیم است. کارکنان آن در قالب یک قرار داد سه ساله قابل تمدید منصوب می‌شوند، بر این اساس که آنها برای یک دوره طولانی در حوزه مأموریت خود زندگی کرده‌اند، و ادراک روشنی از وضعیت اجتماعی محل دارند و برای ارتقاء رفاه اجتماعی اشتیاق نشان می‌دهند. در حالیکه آنها داوطلبان نامیده می‌شوند، آنها مبلغ مختصری غرامت تعیین شده در حدود ۲۵۰ پوند در سال ۱۹۸۹ دریافت می‌دارند، اگرچه این مبلغ حتی برای پرداخت صورتحساب تلفن و هزینه‌های رفت و آمد نیز کافی نیست ^{۱۱}.

مرور تاریخچه مینسیین (minseiin) برای مطالعه جالب است. بطور غیر معمول برای مددکاری اجتماعی (که در اغلب جوامع سرمایه‌داری یک شغل زنانه است)، اقلیت افراد مینسیین (minseiin) را زنان تشکیل می‌دهند، اگرچه این نسبت از ۳۲ درصد در سال ۱۹۷۱ به ۶۶ درصد در سال ۱۹۹۲ افزایش یافته است ^{۱۲}. تقریباً در همان زمان، متوسط سن افراد عضو مینسیین (minseiin) افزایش یافت: در سال ۱۹۷۴، ۷۱ درصد در گروه سنی بین ۵۰ و ۷۰ سال بودند و ۷ درصد بالای سن ۷۰ سال بودند؛ در سال ۱۹۸۶، ۸۳ درصد بین ۵۰ و ۷۰ سال و ۷ درصد بیش از ۷۰ سال (Gould, 1993: 52). متوسط سن این افراد بالای ۶۰ سال است، اما از آنجائیکه در برخی از اجتماعات افراد مینسیین (minseiin) مجبورند که در سن ۷۵ سالگی بازنشسته شوند، این بدین معنی است که در دیگر اجتماعات باید این رقم متوسط بالاتر باشد. مطمئناً برخی از افراد مینسیین (minseiin) هشتاد ساله هستند.

هر عضو مینسین (minseiin) در طول سال بطور متوسط ۹۰ روز کاری داشته و در حدود ۱۲۰ بازدید منزل انجام می‌دهد. در نتیجه، تعجب‌آور نیست که بیش از ۴۰ درصد در مورد وضعیت اشتغال خود «بیکار» اعلام می‌دارند، که بدین معنی است که آنها یا بازنشسته هستند و یا خانه‌دار بطور تمام وقت که احتمالاً مشغول پرورش فرزندان هستند. ۵۶ درصد از کار افراد مینسین (minseiin) با سالمندان؛ ۲۰ درصد با افراد فقیر؛ ۱۰ درصد با معلولین؛ ۷ درصد با کودکان؛ و ۷ درصد با خانواده‌های تک‌والدی است.

اهمیت واقعی مینسین (minseiin)، با وجود این، بر تعداد آنها قرار دارد. این تعداد بطور مستمر افزایش داشته بطوریکه امروزه به ۱۹۰۰۰۰ نفر می‌رسند؛ طبق قانون، باید برای هر عضو مینسین (minseiin)، ۱۲۰ خانوار روستایی و ۲۷۰ خانوار شهری در نظر گرفته شود، که مدارک همین امر را نشان می‌دهد. در مقابل این رقم، برای ژاپن در حدود ۱۵۰۰۰ (به عبارت دیگر ۸ درصد) کارکنان رسمی رفاه حکومت محلی که مزد دریافت می‌دارند، بنام شاکایفوکوشیشوجی (Shakaifukushishuji) وجود دارند.^{۱۳}

دانشکده‌های مددکاری اجتماعی در ۴۰ دانشگاه ژاپن وجود دارند، اما فقط تعداد کمی از فارغ‌التحصیلان این رشته واقعاً بطور مستقیم در ارتباط با زمینه تحصیلی و آموزشی خود شغلی اختیار می‌کنند، و اکثریت آنها نیز تمایل دارند که در محیط خود اشتغال پیدا نمایند، مانند مهدهای کودک (Ito, 1995). در برخی مناطق ژاپن (مانند یوکوهاما (Yokohama)، فارغ‌التحصیلان رشته مددکاری اجتماعی در ادارات رفاه اجتماعی به کار گرفته می‌شوند، اما بیشتر معمول است که برای این کارکنان، بعنوان سایر مقامات حکومت محلی استخدام شوند تا بعنوان کارشناسان مددکاری اجتماعی. بنابراین در بسیاری موارد، شاکایفوکوشیشوجی (Shakaifukushishuji) بعنوان افرادی که در موقعیت‌ها و ادارات مختلف محلی کار می‌کنند مطرح می‌باشند. بعلاوه بخشی از زمینه پیشرفت کاری آنها، مانند هر جای دیگر، مربوط به کسب تجربه در عمل است تا کسب علم بصورت رسمی از طریق

آموزش (۳-۴۲ : Masamura & Higuchi ، ۱۹۹۶) . ممکن است که بعد از یک دوره زمانی کاری در عمل و بر مبنای تجربه کاری در اداره رفاه ، تخصص مددکاری اجتماعی را کسب کرد ، اما تمایل کمی برای این امر وجود دارد و همچنین تعداد افراد کمی این پیشنهاد را قبول کرده و انجام می دهند ^{۱۴} .

از آنجا که آنها از نظر تعداد محدود هستند ، تعداد پرونده‌های هر عضو شاکایفوکوشیشوجی (Shakaifukushishuji) زیاد است . در ۱۹۹۰ ، از ۱۰۵ کارمند در توکیو که با کودکان کار می کردند (جیدوفوکوشیشی jidofukushishi) ، مجبور بودند که با حدود ۱۲۰۰۰ مورد درگیر باشند (۸-۲۷ : ۱۹۹۱ ، Tokyo-to-Jidosodanjo) و بنابر این کمی بیش از خدمت معمول را برای این کودکان در نظر می گرفتند . مطمئناً آنها قادر نبودند که با این حجم کار حمایت خانواده را داشته باشند و حتی بندرت می توانستند که جلسه مشاوره دومی را پیشنهاد دهند . پی گیری کارهای مربوط به کودکان تنها یکبار در سال صورت می گرفت (۶ : ۱۹۹۰ ، Gakuen) . مددکاران اجتماعی متخصص ، بنابر این ، مجبور شدند تا در خدمات مینسین (minesiin) متمرکز شوند تا بتوانند تعداد پرونده‌های موجود را رسیدگی کنند . در بسیاری موارد ، مینسین (minesiin) بازدید منزل افراد را بعهده داشته ، حال آنکه مقامات حکومت محلی ، در مورد کمک‌های مالی ، ترتیب کمک به خانوار و نیز مکان‌یابی در موسسات مختلف دستور صادر می کنند .

در اینجا دو سوال به نظر می رسد : الف) چرا ژاپن فقط ۱۵۰۰۰ مددکار اجتماعی رسمی دارد در حالیکه جمعیت این کشور ۱۲۵ میلیون نفر بوده و دومین قدرت بزرگ اقتصادی جهان است ؟ و ب) چرا ژاپن تعداد بسیاری مأمور داوطلب رفاه اجتماعی دارد؟ این سؤالات البته بطور تفکیک‌ناپذیر با یک معمای اساسی ارتباط دارد : آیا باید مینسین (minesiin) بعنوان یک سلسله اقدامات سنتی طبیعت رشد یابنده ژاپنی دیده شود - تمرکز بر اجتماع محلی بعنوان منبع تأمین رفاه - یا اینکه دولت هوشمندانه این ایده ژاپنی و یک سبک ژاپنی دولت رفاه را در مقابل یک سبک غربی برای فراهم نمودن نظامی که اداره آن ارزان است ، و افراد را از توقع داشتن از دولت بازمی دارد

بکار گرفته است ، و ایده‌های محافظه کاری اخلاقی را حفظ می‌کند که ساختار اجتماعی موجود جامعه را باز تولید می‌کند . هر دو جانب این بحث در بخش‌های بعدی بررسی می‌شوند .

مینسیین (minesiin) و سبک ژاپنی دولت رفاه

در بررسی اتنوگرافیک اخیر نظام مینسیین (minesiin) در ژاپن معاصر ، تحت عنوان تغییر شهرک نشینی‌های ژاپنی ، ایسال بن آری (Eyal.Ben-Ari ، ۱۹۹۱) ، یک نمونه مدل مفهوم ژاپنی مراقبت محلی را معرفی می‌نماید : این امر درجه زیادی از خودکمکی و خوداتکایی را تولید می‌کند ؛ نقش خانواده کانونی است ؛ و کنترل زیادی بر روی هزینه‌ها صورت می‌گیرد . بطور اختصار ، این مدل مراقبت محلی نقش اصلی رفاه اجتماعی بعنوان تکیه‌گاه را انجام می‌دهد تا نقش جایگزینی خانواده و اجتماع محلی را . بن - آری (Ben-Ari) تصویر پویا و تفصیلی از مینسیین (minesiin) ارائه می‌دهد ، بطوریکه با همراهی و صحبت کردن با آنها مزیت‌های کاری را که آنها انجام می‌دهند را نشان می‌دهد . آنها اعضاء ارشد اجتماعی محلی خود هستند و بخاطر قضاوت و بلوغ فکری‌شان و نیز علاقه‌ای که نسبت به رفاه خانواده‌های محل خود داشته و شایسته برای دادن مشاوره به مردم که چگونه زندگی خود را بهتر نمایند ، محترم می‌باشند . روشن است که آنها افتخار می‌کنند که طرف گفتگو قرار گرفته و از افراد نیازمند محل خود بازدید نمایند . بویژه ، بن آری (Ben-Ari) نسبت به توانایی اعضاء مینسیین (minesiin) برای درک زندگی و مسائل آنهایی که در همسایگی‌شان قرار دارند تأکید می‌کند ، زیرا آنها در یک دوره طولانی بخشی از همان همسایگی‌ها بوده‌اند . این امر در یک تقابل شدید در مورد بسیاری از مددکاران اجتماعی متخصص در دیگر کشورهای صنعتی است که خارج از اجتماعاتی که آنها کار می‌کنند زندگی می‌کنند ، در طول روز مددجویان را ملاقات می‌کنند ، و سپس به سوی محل سکونت خود عزیمت می‌نمایند^{۱۵} . یک بازدید منزل معمولی شامل یک فنجان چای و یک بحث عمومی است ، اغلب بطور مستقیم غیرمرتبط با موضوعات رفاهی ، اما مجوزی برای یک ارتباط

عمیق‌تر، یک کار لوکس که چندین نفر از کارکنان متخصص رفاه اجتماعی می‌توانند کارفرمایان خود را توجیه کنند.

بنابراین، چنین افراد بسیار محترمی را می‌توان یافت تا بعنوان نمایندگان دولت در اجتماعات شهری و روستایی در ژاپن انجام وظیفه کنند، سؤالات جالبی را در مورد طبقه، مسکن و تعبیرهای مقامات محلی که به نقش مینسیین (minesiin) بسیار وابسته هستند را مطرح می‌سازد. حقیقت این است که مسکن ژاپنی، بویژه در حومه شهر و مناطق روستایی، بعنوان یک قاعده، بطور قابل ملاحظه‌ای، از کشورهای صنعتی، بیشتر نامتجانس است^{۱۶}. پدیده‌ای را منعکس می‌نماید که به میزان زیاد گزارش شده است، و براستی قابل اندازه‌گیری بطور سالیانه است، تحت عنوان فقدان آگاهی طبقه‌ای در ژاپن معاصر. بررسی‌های سالیانه منتشره بوسیله دفتر نخست‌وزیری گزارش می‌دهد که بیش از ۹۰ درصد از مردم ژاپن، خود را اعضاء یک طبقه متوسط نامرتب می‌دانند. اگرچه جامعه شناسان زیادی اظهار داشته‌اند که چنین بررسی‌هایی بطور واقعی برای ساخت مفهوم بی‌طبقه بوده همچنانکه آنها آنرا اندازه‌گیری می‌کنند (نگاه کنید برای مثال به Ishida, ۱۹۹۳; Steven, ۱۹۸۳)، ماهیت وسیع این بینش به گرایش برای تفاوت‌های قابل رؤیت طبقه‌ای در جامعه ژاپن منجر می‌شود.

اهمیت برابر در درک نقش مینسیین (minesiin) در ژاپن امروز، پذیرش اقتدار نمایندگان دولتی در آن چیزی است که ممکن است در جای دیگر بعنوان قلمرو خصوصی خانواده مورد ملاحظه قرار گیرد. بهترین مثال شناخته شده، نقش پلیس محلی است (کوبان Koban) که در همسایگی هر ژاپنی پیدا می‌شود. پلیس محلی اعضاء اصلی اجتماعی هستند که در آن کار می‌کنند؛ آنها خانواده‌های محل را می‌شناسند، آنچه که انجام می‌دهند و در کجا کار می‌کنند، و آنها در یک شکل ایده‌آل، بعنوان تأمین‌کننده امنیت و حمایت برای اجتماع تائینکه بعنوان پلیس دیده می‌شوند^{۱۷}. بن - آری (Ben-Ari) در باره مینسیین (minesiin) به همین ترتیب بحث می‌نماید. او آنها را بعنوان مراقبینی توضیح می‌دهد که بعنوان یک گروه فشار از سوی اجتماع محلی

عمل می‌کند. آنها بوسیله مقامات رسمی در تالارهای شهر با احترام رفتار می‌شوند، نه حداقل بخاطر اینکه آنها بدون دریافت مزد و داوطلبانه خدمت می‌کنند^{۱۸}. بر طبق نظر برخی منتقدان، این نظام، بطور مقدماتی کار می‌کند زیرا حاوی یک رشد طبیعی اقدامات و سنت‌های تاریخی ژاپن را در بردارد. یکی از بهترین نمونه‌های این نوع محاسبه را می‌توان در مجله انگلیسی مراقبت اجتماعی یافت (Philpot, ۱۹۸۶) که بر اساس مصاحبه‌ها با همکاران است که نویسنده در باره نظام ژاپنی انجام داده است^{۱۹}. این بحث خطوطی را دنبال می‌کند که نظام مینسین (minesin) تداوم فرهنگ کشاورزی ژاپن به عصر مدرن است: رشد برنج (اساس کشاورزی سنتی ژاپن) همکاری بین افراد را ضروری می‌سازد و این امر به تأکید بر گروه نسبت به فرد منجر شده است. این الگو با آنچه که در جوامع غربی دیده می‌شود خیلی متفاوت است زیرا که در آنجا اساس بر ساختار اجتماعات مبتنی بر شکار بوده که تأکید بر ذهنیت‌های فردگرایانه دارد (Ishida, ۱۹۷۱). با چنین توضیحاتی بظاهر کیفیات ضروری، ایده «ذهنیت گروهی» ژاپنی (احتمالاً به بهترین وجه معرفی شده در کار ناکانه شیبه Nakane Chie, ۱۹۷۰ تحت عنوان جامعه ژاپنی) در مقابل «ارزش قانونی و مشترک» ایده‌آلی و متجانس شده متصور نگاه داشته شده بطور یکپارچه در جوامع غربی بطور نامرتب، قرار گیرد.

در توضیح سبک ژاپنی دولت رفاه، بعنوان نمونه، این بحث مطرح است که ژاپن با قرن‌ها سبک سنتی‌اش در باره عشق و فداکاری نسبت به والدین، احترام برای سالمندان را بر خلاف کشورهای غربی حفظ کرده است، بطوریکه نوعاً بیش از نیمی از سالمندان به جای خانه سالمندی در کنار خانواده‌های خود به سر می‌برند (Palmore & Maeda, ۱۹۸۵). بعلاوه این امر مورد بحث واقع شده که در ژاپن هویت فردی با گروه محکم شده است، بطوریکه باعث شرمندگی هم خانواده و هم اجتماع محلی است چنانچه آنها نیاز داشته باشند و متکی به خارج باشند، بویژه اگر آنها برای حمایت رو به دولت آورند (Philpot ۱۹۸۶; Matsubara, ۱۹۹۶: ۹۵)^{۲۰}. شاید مهمترین توضیح پیرامون رویکرد بالا را بتوان در کار از را ووگل

(Ezra Vogel ، ۱۹۸۰) ملاحظه نمود. ووگل (۲۰۲ : ۱۹۸۰ ، Vogel) نه تنها تصویر مناسبی از نظام مینسین (minseiin) را ارائه می‌نماید، بلکه پیشنهاد می‌کند که این نظام در تقابل سختی با نظام رفاهی توسعه یافته در غرب قرار دارد. بر طبق این رویکرد، بعلت باورهای ژاپنی به سخت کوشی، احترام به اجتماع در مقابل فرد، تأکید بر مساعدت چهره به چهره تا انتظار کمک از موسسه خارجی - همه ارزشهایی که در ژاپن برای قرن‌ها وجود داشته‌اند - که ژاپن از بسیاری مخاطرات پنهانی وابستگی رفاه غربی اجتناب ورزیده است. از زمانیکه ووگل (Vogel) در پایان دهه ۱۹۷۰ مشغول نوشتن کتاب خود بود، تعدادی از ژاپنی‌ها در باره نقاط ضعف نظام‌های رفاه غربی نظرات خود را صریحاً اعلام داشتند، بطوریکه مقاله جالب ناکاگاوا (Nakagawa ، ۱۹۷۹) تحت عنوان «ژاپن، ابرقدرت رفاه» منتشر شد. بی‌شک کتاب ووگل (Vogel) در شناسایی ژاپن بگونه‌ای بود که کابش فوراً بعنوان یکی از پرفروش‌ترین کتابها در آمد. موضوعات مطرح شده از جانب او هم در داخل و هم در خارج از ژاپن مورد استقبال قرار گرفت، در حالیکه ژاپن از رونق دهه ۱۹۸۰ بهره‌مند می‌شد. با حفظ روش‌های سنتی، ژاپنی‌ها دولت رفاهی را توسعه داده بودند که تمایل داشتند آنرا فراگیرند. کمترین جنبه جذابیت برای دیگر جوامع - در حالیکه رشد سنی جمعیت آنها بسرعت در پایان قرن بیستم رو به افزایش گذاشت - ارزانی و استفاده حداقل از پرسنل رفاهی در ژاپن بود. بر طبق اظهار ووگل (Vogel ، ۱۹۸۰ : ۲۰۱)، در ۱۹۷۶ وزارت بهداشت و رفاه ژاپن ۱۱۲۰۰ نفر پرسنل داشتند؛ در حالیکه وزارت بهداشت، آموزش و رفاه ایالات متحده امریکا با ۲ برابر جمعیت ژاپن، ۱۵۵۱۰۰ نفر پرسنل داشت.

مینسین (Minseiin) و ابداع سبک ژاپنی دولت رفاه

دو سؤال وجود دارند که لازم است در اینجا مطرح شوند: الف) آیا نظام مینسین (Minseiin) واقعاً همانطور که در بالا توضیح داده شد عمل می‌کند؟ و ب) هر پاسخی به بند الف، آیا این نظام واقعاً بطور طبیعی از اقدامات سنتی ژاپنی توسعه یافت؟ برخی تردیدها در مورد هر دو وجود دارند.

البته درست در جائیکه اکثریت مردم در کشورهای توسعه یافته با مددکاران اجتماعی تماسی ندارند و بنابر این غالباً از نقش آنها بطور دقیق نامطمئن هستند، در ژاپن بسیاری از مردم مینسین (Minseiin) را می‌شناسند اما در باره آنچه که آنها دقیقاً انجام می‌دهند ابهام دارند. هنوز برخی وجود دارند که مینسین (Minseiin) را بعنوان نیروهای اخلاق ملی تا حامیان ضعیف‌ترین اعضاء جامعه می‌بینند. مطمئناً، این نظر بعضی افرادی است که با مینسین (Minseiin) در تماس هستند. ایتوپنگ (Ito Peng، ۱۹۹۵) در مطالعه‌اش در باره مادران مجرد در جامعه ژاپن، بطور وضوح این اصطکاک را نشان می‌دهد که می‌تواند وجود داشته باشد بین یک مادر جوان مجردی که در تلاش است تا استقلالش را حفظ نماید، و یک مرد سالمند آموزش ندیده عضو مینسین (Minseiin) که در تلاش است تا به او کمک نماید.^{۲۱} عدم تمایل افراد برای استفاده از نظام مینسین (Minseiin) بمنظور دستیابی به مزایای‌شان بوسیله نرخ‌های پائین مزایا نشان داده است: ۱۱ درصد از خانواده‌های مادر تنها؛ ۵ درصد از سالمندان؛ ۰/۸ درصد از خانه‌دازانی که از یک فرد سالمند نگهداری می‌کنند (Peng، ۱۹۹۵). سوئدا (Soeda، ۱۹۹۰) برآورد می‌کند که کمتر از ۲۵ درصد از خانواده‌های با درآمد کم مستمری‌شان را از محل مزایای رفاهی دریافت می‌دارند. اگر مینسین (Minseiin) از سوی اعضاء یک اجتماع محلی بعنوان گروه فشار است، بنابر این در یک سطح، بطور وضوح، این نظام خوب عمل نمی‌نماید.^{۲۲} دلیل مشخص برای منتقدین این نظام این است که بر عکس آنچه که اقدام «ستی» ممکن است فردی را به آنچه که انتظار دارد رهنمون گردد، بسیاری از افراد تمایل ندارند تا با همسایگان خود درباره مشکلات خود بحث نموده و ترجیح می‌دهند که در خلوت این مشکلات را تحمل نمایند.

روشن است که اگر چه نقش مینسین (Minseiin) از ۱۹۴۰ به بعد متحول شده و رشد یافته، انگیزه‌های فردی برای تصدی این پست همواره بعنوان «وظایف اداری» انجام نشده است. همانطور که دور (Dore، ۱۹۵۸: ۷۰) اشاره نموده است، بلافاصله بعد از جنگ هنگامیکه آنها مستقیماً به منابع دولتی دسترسی داشتند، بسیاری از اعضاء

مینسین (Minseiin) موقعیت‌های خود را برای دستیابی به جایگاه‌های سیاسی بکار بردند ، و توانایی خود را برای دستیابی به رای بیشتر در آینده بکار گرفتند . شاید بتوان گفت که مینسین (Minseiin) - در ترکیب با گروه‌های چپ‌گرا که در باره دخالت حکومت توجه داشتند - در پشت مساعی موفقیت‌آمیز سال ۱۹۵۱ برای ممانعت از پیشنهاد دولت برای معرفی مددکاران اجتماعی حرفه‌ای بودند ، اینطور بحث می‌کردند که این امر تنها دو باره کاری است که آنها قبلاً انجام می‌داده‌اند (۹۳ : ۱۹۹۳ ، Anderson) . همانطور که بن-آری (Ben-Ari) اشاره می‌نماید ، امروز قدرت مینسین (Minseiin) بمنظور سوء استفاده از نظام در همان مسیر کاهش یافته است زیرا افراد به ادارات رفاه حکومت محلی دسترسی مستقیم دارند ، و بهرحال ، مینسین (Minseiin) عموماً می‌تواند فقط توصیه‌هایی برای ذخیره‌سازی داشته باشد و نه کمک‌های واقعی . با این حال ، این مورد هنوز باقی می‌ماند که مینسین (Minseiin) در یک سطحی از دسترسی به افراد و مقامات باقی می‌ماند که توسط شهروندان عادی مورد انکار واقع می‌شوند . بسیاری از اعضای مینسین (Minseiin) بعنوان نمونه در محل شوراهای رفاه اجتماعی حکومت محلی قرار می‌گیرند (Shakai Fukushi Kyogikai) .

بنابر این نقش مینسین (Minseiin) پیچیده‌تر از آن است که در ابتدا ظاهر می‌شود ، و طریقی که این نظام در آن رشد کرده ، بعنوان نظام رفاه ژاپن در مجموع ، کمتر ملی است از آنچه که برخی پیشنهاد کرده‌اند .

بدون شک ، تداوم‌های معینی در نظام رفاهی وجود دارند که می‌توان آثار آنرا حداقل در دوره میجی (Meiji) شاهد بود . از زمان دهه ۱۸۷۰ به بعد ، بعنوان نمونه ، یک اتکاء عمومی بر تأمین خدمات اجتماعی از میان اجتماع محلی وجود داشته در حالیکه کنترل سیاسی و بوروکراتیک بوسیله حکومت مرکزی حفظ شده است^{۲۳} . از طرف دیگر دوره‌هایی در تاریخ اخیر ژاپن وجود داشته‌اند که کوشش‌های روشنی برای توسعه یک نظام که تقریباً منعکس کننده یک دولت رفاه غربی بوده و بسیاری از موقعیت‌های معاصر در ژاپن تنها در زمانی می‌تواند درک شود که ابداع شده در مقابل این روندهای انعکاسی مورد توجه قرار گیرند .

بعنوان نمونه در حالیکه بسیاری از اصلاحات معرفی شده رفاه سبک غربی بلافاصله در دوره اشغال، بعلت فقر عظیم موجود در کشور ریشه نگرفت، در حالیکه اقتصاد در نیمه دهه ۱۹۶۰ در مرحله خیز اقتصادی قرار گرفت، و مبارزات سیاسی برای «بهبود کیفیت زندگی» در کنار اقتصاد ملی شروع به رشد کرد، و در حالیکه حزب لیبرال دموکرات حاکم در دهه ۱۹۶۰^{۲۴} حمایت از خود را رو به کاهش دید، یک جنبش جدیدی بسوی توسعه دولت رفاه مدل غربی مجدداً آغاز شد. تصمیم گرفته شد که سال ۱۹۷۳ بعنوان فوکوشی گامن (Fukushi Gamen) یا اولین سال رفاه تعیین شود، و این ایده که ژاپن می‌تواند یک دولت رفاه نامیده شود در وجدان عمومی شروع به ظهور کرد^{۲۵}. گذشت زمان وضع را وخیم‌تر نکرده است. بحران نفت در سال ۱۹۷۴ به ژاپن ضربه وارد کرد - وابستگی به جهان خارج برای ۹۸ درصد از منابع طبیعی برای اداره اقتصاد صادراتی‌اش - مشکل‌تر از تقریباً هر کشور در حال توسعه. نرخ‌های رشد اقتصادی بین ۵۰ تا ۷۰ درصد کاهش یافت؛ بیکاری بین ۱۹۷۵ و ۱۹۸۵ تقریباً سه برابر شد، چیزی که در بودجه رفاه محاسبه نشده بود. سرعت یک دولت جدید ضد رفاهی شروع به ظهور کرد. تحت نام فوکوشی میناوشی (fukushi minaoshi) یا ملاحظه مجدد رفاه، نه تنها بر مخاطرات اقتصادی هزینه‌های رفاه افزایش یافته تأکید داشت، بلکه یک بحث فرهنگی را توسعه داد که این نوع از نظام در هر حال برای روش ژاپنی انجام امور، غیردوستانه بود. بجای دولت رفاه سبک غربی، باباکیونسوک (Baba keino suke، ۱۹۷۸) و دیگران، ایده سبک ژاپنی دولت رفاه را توسعه دادند (Nihongata Shakai Fukushi)^{۲۶}. همانطور که لی (Lee، ۱۹۸۷: ۲۵۰) می‌گوید، شعار سال ۱۹۷۳، «اول رفاه، بعد رشد» تدریجاً جایگزین شعار «ملاحظه مجدد رفاه»، «بیماری دولت رفاه»، «سبک ژاپنی دولت رفاه» و مواردی از این قبیل شد. تز سبک ژاپنی دولت رفاه یک نمونه کلاسیک از آنچه که هابزبام و رنجر (Hobsbawm & Ranger، ۱۹۸۳) «ابداع سنت» نامیده‌اند^{۲۷} است. آن برپایه تصویرهای ایده‌آلی ژاپن قرار دارد جانیکه اجتماعات همواره با همکاری و هماهنگی زندگی کرده‌اند، که مراقب یکدیگر بوده‌اند بویژه برای سالمندان و بیماران.

برای انجام این امر، آن اسناد تاریخی الزام‌آور را از آشوب عمومی، اغتشاش و شورش، رهاکردن سالمندان^{۲۸} و برگزیدن بیماران یا ضعیف‌ها^{۲۹} مورد غفلت قرار گرفت. بطور مشابه بر ارزشهای کنفوسیوسی در باره عشق و پایبندی به والدین، وفاداری، تعهد، وظیفه، احترام به بزرگترها تأکید شد و بنابر این مورد غفلت قرار گرفت این حقیقت که تا دوره میجی (Meiji) این ارزشها در زندگی مردم عادی در ژاپن جایگاه محدودی داشتند، بلکه تنها برای ۶ درصد که در طبقه افسران ژاپنی، سامورایی (samurai)، قرار داشتند، اهمیت داشت. تنها در فرایند آنچه که سامورایی شدن (Samuraisation) نامیده می‌شود (۵۰: ۱۹۸۱، Befu) در دهه ۱۸۷۰ است که این ارزشها از طریق ضمانت دولتی و نظام آموزشی، در یک کوشش آگاهانه برای بنای یک دولت ژاپنی، به بقیه جمعیت واگذار شد (نگاه کنید به Gluck، ۱۹۸۵).

با وجود این، شکی نیست که با طرح سابقه تاریخی و سنت کنفوسیوسی - با تأکید بر مراقبت از سالمندان - طرفداران سبک ژاپنی مدل رفاه در کاهش تورم افزایش انتظارات اجتماعی دولت فراهم آورنده حقوق رفاه و شهروندی موفق بودند. رود (Rudd، ۱۹۹۴: ۱۷) بحث می‌کند که دولت بویژه در پیوستن به یک حس وصله‌ناجور بودن برای دریافت حقوق رفاه موفق بود، جنبشی که رسانه‌ها نقش مهمی را در ایجاد آن بازی کردند. تاکاگاشوگو (Takegawa Shogo، ۱۹۸۸: ۲۴۲) اعلام کرد که تا زمان ۱۹۷۵ همه مقالات در باره رفاه یا موضع مثبت و یا خنثی اتخاذ می‌نمودند، از ۱۹۷۶ به بعد، اکثریت زیادی (۹۵ درصد در نمونه او) یک موضع منفی را اتخاذ نمودند. حتی بیشتر مبارزات دولت بر علیه رفاه بود که توسط بسیاری احساس می‌شد که بعنوان یک عامل بازدارنده اصلی در برابر مدعیان رفاه قرار گیرد و پشت جریان غیرمعقول ادعاهای رفاهی بوسیله مقامات مسئول محلی قرار گیرند (نگاه کنید به Asahi Shinbun Japan Access، ۱۹۹۲: ۳۰).

نتایج

اگرچه توسعه نظام رفاهی معاصر ژاپن اغلب بوسیله افرادی عرضه می‌شود که از «سبک ژاپنی دولت رفاه» بعنوان ظهور طبیعی الگوهای سستی مراقبت اجتماعی طرفداری می‌کنند، در حقیقت این امر بیشتر تدریجی ملاحظه شده است. در بخشی، آن در یک وضعیت عملی در پاسخ به ضرورت‌های کوتاه مدت اقتصادی و سیاسی بنا شده است، مطابق آنچه که لی (Lee، ۱۹۸۷: ۲۴۷) آنرا بعنوان «ابزارگرایی اجتماعی» شرح داده است: نیاز به یک نیروی ارتشی قوی دوره اولیه میجی (Meiji) برای اجتناب از استعمار؛ تمایل برای کنترل آشوب اجتماعی در زمان اغتشاش‌های مربوط به برج در اواسط دهه ۱۹۱۰؛ تمایل برای حفظ انسجام اجتماعی و نظم در دوره دهه ۱۹۳۰؛ در پاسخ به رشد نهضت‌های معروف از اوایل تا اواسط دهه ۱۹۶۰؛ بدین ترتیب برای حزب حاکم برای حفظ قدرت پایان دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰؛ در پاسخ به شوک‌های پی در پی نفتی در اواسط دهه ۱۹۷۰؛ و مانند اینها.

بطور مشابه مدل نظام رفاه غربی نقش‌های خیلی مشکل در زمانهای مختلف در ژاپن بویژه در طول دوره بعد از جنگ بازی کرده است. برای یک دوره بیست و پنج ساله در پی سال ۱۹۴۵، انتظاراتی رشد یافتند - هم در داخل و هم در خارج از کشور - بدین ترتیب که ژاپن باید، و برآستی می‌تواند، مشابه یک نظام غربی توسعه یابد؛ در برخی مضامین، این امر در نگاه بسیاری از مردم بعنوان میزانی از اینکه تا چه حد در فرایند نوسازی قرار گرفته بود و تا چه حد به طور جدی باید بعنوان یک بازیگر در صحنه جهانی مطرح باشد. این حقیقت مورد توجه واقع شد که ژاپن در زمینه رفاه عقب مانده است. تجدید ملاحظه در باره این تصورات رفاهی در اواسط دهه ۱۹۷۰ مدیون بحرانهای اقتصادی ناشی از شوک‌های نفتی بود. با وجود این، همینطور که اقتصاد ژاپن در دهه ۱۹۸۰ بطور مستمر رشد یافت، در باره مدل غربی رفاه بحث آغاز شد، در ارتباط با نقش آنها در رکود اقتصادی جوامع غربی همانگونه که در مقابل رشد اقتصادی حاشیه اقیانوس آرام بود و با ملاحظات قابل توجهی در نظر گرفته می‌شد.

ژاپن - و دیگر کشورهای منطقه از موانع موجود به وسیله ادراک ارزشهای اجتماعی کانونی آنها به جلو حرکت کردند (گروه‌گرایی، تجانس، سازگاری) به سمت آغاز ارزشیابی آنها بطور مثبت‌تر. بطور همزمان، آنها بمنظور فاقد ارزش‌سازی آنچه را که آنها درک می‌کردند که ارزشهای کانونی در جوامع غربی باشند (فردگرایی، جمع‌گرایی، استقلال) فعالیت‌هایی را آغاز کردند. حقوق بشر، البته، موضوع کلیدی در بسیاری از این مباحث در ارزشهای غربی در مقابل ارزشهای شرقی قرار گرفت (نگاه کنید به Goodman & Neary، ۱۹۹۶). احتمالاً این ابراز وجود خود اعتمادی ملی ژاپنی در دهه ۱۹۸۰ بود - البته ترکیب شده با این حقیقت که هیچ بیکاری وجود نداشت بطوری که کیفیت زندگی بطور وضوح هر روز بهبود می‌یافت - بطوریکه به پذیرش گسترده و حمایت سبک ژاپنی دولت رفاه در ژاپن منجر شد. همچنین بدون شک می‌توان رشد مزایا در دولت رفاه ژاپن را در خصوص دیگر جوامع توضیح داد. ذینفع‌های اصلی این تغییرات ایدئولوژیکی و محتوای اقتصادی، با وجود این، احتمالاً اعضاء مینسین (Minsejin) و نظام مینسین (Minsejin) در ژاپن هستند. سرگرم در این تصور بودن بخشی از پاسخ ژاپنی به رفاه، با پیشینه‌های تاریخی و ریشه‌های سنتی کنفوسیوسی، فعالیت‌های آنها خیلی بیش از آنچه که در ۲۵ سال بلافاصله بعد از جنگ قانون و پذیرفته شدند، هنگامیکه آنها هنوز بعنوان باقیمانده اقدامات فنودالی ادراک می‌شدند، در ارتباط با ملی‌گرایی افراطی زمان جنگ و ملاحظه می‌شد بعنوان یک شکاف توقفی قبل از یک نظام مددکاری اجتماعی تخصصی بطور مناسب آموزش دیده ممکن است توسعه یافته باشد برای تأمین افراد با مزایایی که آنها بعنوان شهروندان ژاپنی حق داشتند.

در اواسط دهه ۱۹۹۰، وضعیت اقتصادی در ژاپن یکبار دیگر تغییر یافت. کشور از یک رکود شدید طولانی که در دوره بعد از جنگ آسیب دیده بود رها یافته است. بیکاری رو به رشد است. جمعیت سریعتر از هر جامعه دیگری در جهان بسرعت در حال سالمندی است، و در سال ۲۰۲۰ تنها جامعه و قدیمی‌ترین جامعه فوق صنعتی جهان خواهد بود.

نرخ باروری هنوز ۱/۲ است و جایگزین نرخ ۲/۱ در گذشته شده است. در این فضا، نقش مینسین (Minseiin) یکبار دیگر مورد ارزیابی واقع شده است. در ارتباط با هزینه‌های بالقوه فزاینده رفاهی و کاهش تعداد افراد شاغل پرداخت کننده مالیات برای حمایت نظام، ارزانی آنها بطور وضوح جذاب است؛ در بافت سالمندی جمعیت با نیازهای تخصصی و گسترده، فقدان آموزش آنها، در نگاه برخی، آنها را ناکارآمد در انجام وظایفشان می‌دانند (Masamura & Higushi، ۱۹۹۶: ۴۴-۵). این نوع بحث - که بطور همزمان در همه مناطق برای تأمین رفاه ژاپنی اتفاق می‌افتد - تردید زیادی را در باره نظام جاری هم برای عرضه کنندگان خدمت و هم برای مددجویان فراهم می‌سازد^{۳۱}. از یکطرف باعث افتخار است که یک نظام متکی به داخل که بطور واضح مقادیر زیادی توجه را در بیرون کشور ایجاد می‌نماید؛ از طرف دیگر، برچسب عقب‌ماندگی^{۳۰} هنوز وجود داشته، بهمین ترتیب این باور که ژاپن هنوز احتیاج دارد که تا از خارج پیاموزد یا حداقل عناصری از نظام‌های دیگر ملل صنعتی پیشرفته را کپی نماید و بر ارتقاء تخصص‌های مددکاری اجتماعی (Katakana) در خدمات اجتماعی^{۳۲} متمرکز شود. غالباً این دو نقطه نظر بوسیله همان فرد بیان شده است (نگاه کنید به ۸۶: Matsubara، ۱۹۹۶). گروه‌های کوچکی نقش نمادین مهمتری را در این بحث فرهنگی داخلی تا اعضاء مینسین (Minseiin) بازی می‌کنند که در بسیاری جهات مهمترین سیمای متمایز را در نظام رفاهی معاصر در ژاپن وضع می‌کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. به قول تاتارا (Tatara، ۱۹۷۵: ۱۲)، گزارشاتی در باره رفاه وابسته به امپراطوری از حدود ۲۰۰ سال قبل‌تر وجود دارند و ارتباط خانواده سلطنتی با فعالیت رفاهی در ژاپن همیشه محکم بوده است. هستتینگز (Hastings، ۱۹۹۵: ۶۸) می‌گوید که تصور یک امپراطور خیرخواه مراقب مردمش واقعاً یک «ساخت مدرن» دارد. همچنین بحث زیادی وجود دارد پیرامون اینکه نفوذ بودائیسیم در گسترش رفاه اجتماعی در ژاپن به چه میزان بوده

- است. از یکطرف، همانطور که پنگ (Peng، ۱۹۹۵) اشاره می‌کند، بودائیسیم، گسترش رفاه را بوسیله تشویق افراد به پذیرش تقدیر و وضع موجود مانع شد. مطمئناً، مفهوم عشق برادرانه - این ایده که فرد نه فقط در مورد اطرافیان، بلکه نسبت به همه افراد دیگر وظیفه دارد - ظاهر می‌شود حتی اکنون که توسعه محدودی در ژاپن داشته است. نگاه کنید به ایزنشستات (۱۷۷: Eisenstadt، ۱۹۹۶) چگونه، در تمرکز بر همبستگی گروهی نسبت به نگرش‌های متعالی، بودائیسیم در ژاپن بطور متفاوتی نسبت به دیگر جوامع گسترش یافت. از طرف دیگر، تعداد زیادی موسسات خصوصی بودایی وجود دارند که در فضای مددکاری اجتماعی کار می‌کنند.
۲. برای یک خلاصه تحقیق تاریخی در باره پیشگامان دوره ماقبل مدرن نظام رفاه ژاپنی، نگاه کنید به یامادا و سوزوکی (۴-۳۳: Yamada & Suzuki، ۱۹۹۰)
۳. در اینجا مجدداً، هستینگز (۷۵: Hastings، ۱۹۹۵) پیشنهاد می‌کند که ارتباط‌های تاریخی در حقیقت کاملاً باریک بوده و معرف نوآفرینی سنت به اندازه استمرار تاریخی هستند.
۴. این عقیده که سیاست اجتماعی باید ضرورتاً بعنوان یک تدبیر برای تسکین تنش‌های اجتماعی دیده شود در طول تاریخ ژاپن مدرن اهمیت داشته است، که توسط گروهی از محققین یا نظریه پردازان سیاست اجتماعی مطرح شده است (۴-۷۱: Mouer & Sugimoto، ۱۹۸۶). برای اطلاع بیشتر در باره تأثیر نظریه اجتماعی آلمانی در ژاپن در دوره میجی، نگاه کنید به پایل (Pyle، ۱۹۷۴).
۵. همانطور که تاتارا (Tatara، ۱۹۷۵) و هستینگز (Hastings، ۱۹۹۵) اشاره می‌کنند، تأثیرات اصلی بر سیاست اجتماعی در دوره میجی توسط آلمان و بریتانیای کبیر بودند.
۶. باید اشاره داشت به اینکه یک کاندیدای بهتر برای آغازگر نظام کمسیونری رفاه معاصر در ژاپن استانداری اوکایاما (Okayama) است که استاندار کاسای شینیشی (Kasai Shinishi) یک «نظام نظردهی اصلاح اجتماعی»

- (Saisei Komonsei) را در سال ۱۹۱۷ - ایجاد کرد (نگاه کنید به ۸: ۱۹۸۶، Zenkoku Minseiiin، ۱۵۳: ۱۹۷۵، Tataru). با وجود این محاسبات تاریخی، تمایل داشته‌اند به تمرکز بر اهمیت نظام هومنین homeniin که یک سال بعد گسترش یافت، احتمالاً بعثت اینکه نامش را به تمام کل سیستم داد.
۷. بر طبق نظر دو منتقد چوباسچی و تایرا (Chubachi & Taira، ۱۹۷۶: ۴۲۵)، نظارت و کمک قدرت و استحکام نظام بر ترکیب دو عنصر متفاوت قرار دارد، نظارت و کمک رفاهی، در «یک پیوند شرم‌آور دولت استبدادی و روحیه خیریه‌ای رهبران محلی»؛ این نقش دوگانه شاید به روشن‌ترین شکل در نظارت بر آنهایی که در جامعه محلی از زندان آزاد شده و یا به نظر می‌رسد منحرف باشند نشان داده شد (Hastings، ۱۹۹۵: ۸۶).
۸. این نگرشی بود که نیروهای اشغالگر اولیه بویژه علاقه داشتند که آنرا تغییر دهند - از آنجائیکه احساس می‌شد منجر به یک درجه خطرناکی از فرمانبرداری از دولت شده - و با مفاهیمی مانند شهروندی و حقوق جایگزین شود.
۹. برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد پرداخت قرض‌ها در این دوره در تاریخ ژاپن نگاه کنید به بندیکت (Benedict، ۱۹۴۶).
۱۰. همانطور که ایتو (Ito، ۱۹۹۵: ۲۶۰-۱) اشاره می‌کند، اگرچه همه کسانی که به مطالعه رفاه اجتماعی می‌پردازند، واژه انگلیسی «مددکار اجتماعی» را می‌شناسند، بسیاری آنها را نزدیک به آنچه از مفهوم ژاپنی «پرسنل رفاه اجتماعی» است می‌دانند. بنابر این کار برد واژه مددکاری اجتماعی کاملاً دشوار است.
۱۱. حسی وجود دارد مبنی بر اینکه آنها این پست را خارج از وظیفه اداری خود تا امری بشردوستانه پذیرفتند. برای اطلاع از فعالیت‌های داوطلبانی که اکنون خارج از نظام مینسین (Minseiiin) کار می‌کنند نگاه کنید به استیونز (Stevens، ۱۹۹۷).
۱۲. در دوره ماقبل جنگ، تقریباً همه همنین (homeniin) را مردان تشکیل می‌دادند. اما بلافاصله بعد از جنگ تغییراتی صورت پذیرفت بطوریکه ۹ درصد (۱۱۸۱۲)

- نفر) از افراد مینسین (Minsein) را زنان تشکیل دادند. این نسبت در سال ۱۹۵۶ به ۲۲ درصد افزایش یافت (۷-۴۱۶: Tatra, ۱۹۷۵).
۱۳. باید توجه داشت که عدم توازن بیشتر در مورد مأموران ناظر بر مجرمان مشمول آزادی مشروط وجود دارد، بطوریکه، در ۱۹۹۲، ۴۸۸۳۶ مأمور ناظر بر مجرمان مشمول آزادی مشروط (هوگوشی hogoshi) بصورت داوطلب، تحت نظارت ۹۷۰ متخصص در این حوزه بنام هوگوکانساتسوکان (hogokansatsukan) که همگی بعنوان کارکنان رسمی مشغول فعالیت بودند (یوکوشی ۱۴: ۱۹۹۴، Yokochi). از ۱۹۸۹، متوسط سن اعضاء هوگوشی (hogoshi) از اعضاء مینسین (Minsein) کمتر بود: ۹۰ درصد بالای ۵۰ سال؛ ۶۲ درصد بالای ۶۰ سال؛ ۱۷ درصد بالای ۷۰ سال. زنان در حدود ۲۰ درصد را در این زمینه تشکیل می‌دادند (۱۶: ۱۹۹۰، Rehabilitation Bureau).
۱۴. همانطور که ایتو (Ito, ۱۹۹۵: ۲۶۱) می‌گوید، این نظام متناقض به نظر می‌رسد؛ برای کسانی که رشته مددکاری اجتماعی در دانشگاه تحصیل می‌کنند، فرصت برای اینکه بتوانند مددکار در عرصه شوند محدود است، حال آنکه برای کارکنان اداری، این موقعیت وجود دارد.
۱۵. در اینجا، موازنه‌های جالبی، بطور فزاینده در انگلستان بوجود آمده، بین نقش‌های کلیسا و یک متخصص رفاه اجتماعی در بازدید از محله‌های حاشیه‌ای، ملاحظه می‌شود.
۱۶. این امر قسمتی به این علت است که در حاشیه شهرها (شیتاماشی Shitamachi) طبقات پائین‌تر از متوسط و فروشندگان کوچک حضور دارند (نگاه کنید به ۱۹۸۹، Bestor؛ ۱۹۷۹، Allinson). مناطق حومه شهری در ژاپن از زمانیکه طبقه متوسط تمایل یافتند تا زمینهایی را به قیمت‌های زیاد خریداری نموده و به این مناطق حرکت نمایند، دگرگون شده است. مناطق روستایی و اجتماعات آنها، با وجود این، هنوز بخاطر جمعیت‌شان نامتجانس قلمداد می‌شوند، بطوریکه تعداد کمی دهکده‌های طبقه متوسط در روستاهای ژاپن وجود دارند.

۱۷. برای چنین تعبیر مثبتی از پلیس ژاپن، نگاه کنید به Ames، ۱۹۸۱: ۱۹۷۶؛ Bayley،
۱۸. بن - آری (Ben-Ari) این امر را با مددکاری اجتماعی تخصصی با عموماً منزلت پائین در اغلب کشورهای صنعتی (نه غیر مرتبط با این حقیقت که بسیاری از اعضاء آنها زنان هستند) مقابله می‌کند.
۱۹. برای نمونه، پیرامون این بحث که ریشه‌های نظام معاصر در ژاپن را که شکل الگوهای غیررسمی سنتها و فرهنگ جستجو می‌کند، نگاه کنید به (Pinker، ۱۹۸۶).
۲۰. محققین در ژاپن دو بحث فرهنگی را برای توضیح این امر پیشنهاد می‌نمایند. از یکطرف، تمایزات خیلی قوی بین درون و بیرون (uchi & soto) در ژاپن وجود دارند که گسترش وسیعتر مفاهیم «عشق برادرانه» را دشوار می‌سازند. بنابر این، اگرچه ژاپن یک نظام اجتماعی دارد، بطور نسبی زیر حمایتی است. از سوی دیگر قوام این تمایز برای ژاپنی‌ها خیلی دشوار می‌شود که کمک از غریبه‌ها را بپذیرند (نگاه کنید به ۱۴۵: ۱۹۸۷، Hendry).
۲۱. مشکل البته از آنچه که تعداد کمی از مادران مجرد جامعه ژاپن وخیم‌تر است جاییکه نرخ نامشروعی کمتر از یک درصد است.
۲۲. اگرچه این ممکن است مورد بحث واقع شود که وسایل بسیار مؤثری است از اجتناب از تقلب در مزایا.
۲۳. حتی امروز، مقامات جوان در وزارت بهداشت و رفاه برای دو یا سه سال در ادارات مختلف رفاهی حکومت محلی مشغول خدمت می‌شوند تا مطمئن شوند که استانداردهای ملی در سطح کشور رعایت می‌شوند.
۲۴. در انتخابات سال ۱۹۶۷ مجلس عوام، حزب لیبرال دموکرات کمتر از ۵۰ درصد از آراء را برای اولین بار از زمان تأسیس در سال ۱۹۵۵ بدست آورد و در ۱۹۷۶ اکثریت را در مجلس عوام از دست داد (Tabata، ۱۹۹۰). باید اذعان داشت که تاناکا کاکویی (Tanaka Kakuei) در سال ۱۹۷۲ به نخست وزیر رسید، او

- تمایل داشت که نشانه خود را در سیاست ملی رها نماید از طریق نهادی کردن پروژه‌های عظیم مانند گسترش رفاه اجتماعی (نگاه کنید به ۱۹۷۳، Tanaka).
۲۵. برخی مقامات رسمی پیشنهاد می‌کنند که اگر همه اصلاحات رفاهی پیشنهادی در این دوره اجرا شده بود، ژاپن می‌توانست یک نظام مزایا و کمک‌ها را که بیش از دیگر کشورهای غربی بخشنده باشد، توسعه بدهد.
۲۶. لینهارت (۱۸۰ : ۱۹۹۰، Linhart) این مدل را چیزی بین مدل جوامع آسیایی یا جوامع در حال توسعه و دولت‌های رفاه اروپایی می‌داند. جاییکه در مورد اول، مسئولیت در قبال سالمندان بعهدده خانواده‌ها و فرزندان و در مورد دیگر با دولت است، در سبک ژاپنی جامعه رفاه، خانواده، اجتماع و دولت متفقاً مسئولیت دارند. برای اطلاع بیشتر در مورد تز بابا (Baba) و چقدر از مفاهیم غربی دولت رفاه متفاوت است نگاه کنید به ایناگامی (۸-۵۷ : ۱۹۹۱، Inagami).
۲۷. برای مثالهای مشابه از دوره معاصر ژاپن، نگاه کنید به گوردون (۱۹۸۵، Gordon) و کینزلی (۱۹۸۹، Kinzley) در ابداع فرهنگ شرکتی در ژاپن.
۲۸. برای دریافت اینکه چطور تصور رفتار با سالمندان در این مباحث انجام شده نگاه کنید به (۱۹۹۶، Ferries).
۲۹. نگاه کنید به (۱۹۹۲، La Fleur).
۳۰. این امر نیازمند آن است که بیشتر مورد ملاحظه قرار گیرد جاییکه فقط ۰/۷۵ درصد از جمعیت مستمری رفاهی دریافت می‌دارند، حال آنکه گریز از مالیات، بویژه در بین خویش فرمایان، بوسیله بسیاری بعنوان محلی و بومی توضیح داده شده است.
۳۱. رکود اقتصادی اواسط دهه ۱۹۹۰ به تجدید نظر در مطالعه پیرامون تأمین رفاه اجتماعی خارج منجر شد. علاقه بویژه به نظام تأمین مالی مراقبت پرستاری طولی‌المدت برای سالمندان در آلمان جلب شد، انعکاسی از علاقه به مدل‌های آلمانی یک قرن قبل است.